

آرای ابن خلدون در زمینه آثار عوامل جغرافیایی بر انسان

دکتر محمدرضا حافظ نیا*

مقدمه

عبدالرحمن بن محمد بن خلدون معروف به ابن خلدون، از دانشمندان معروف قرن هشتم هجری است که در زمینه های مختلف فلسفه، تاریخ، جامعه شناسی، جغرافیا و سیاست صاحب نظر بوده و حاصل تجربیات و مطالعات زندگی پر ماجرای سیاسی و علمی خود را در قالب کتابی با عنوان کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر. در هفت مجلد تدوین کرده که مقدمه و کتاب نخستین آن به نام مقدمه ابن خلدون معروف شده است.^(۱) مقدمه ابن خلدون حاوی مطالب و موضوعات مختلفی در زمینه ستاره شناسی، زمین شناسی، جغرافیا، سیاست، اقتصاد، فن خطابه، تعلیم و تربیت، عرفان، جادوگری، کیمیاگری، فقه، ادبیات، زبان شناسی، هنر، فنون و ... است که مجموعه آن را به صورت دایره المعارفی در آورده است که به قول ایولا کست منطقی ترین و اصولی ترین عصاره کلیه علوم انسانی است که اعراب با آنها آشنایی داشته اند.^(۲)

ابن خلدون از خاندان بزرگ و اشرافی بوده که اجدادش از عربستان، به اندلس کوچ کرده اند و علاوه بر ثروت و مکتبشان، به دلیل نقشی که در زمینه های علمی و معنوی و سیاسی داشتند از شهرت و آوازه خاصی برخوردار گردیدند.^(۳) زندگی ابن خلدون پس از دوران تحصیل، به سه دوره اساسی تقسیم می شود:^(۴)

* استادیار و عضو هیأت علمی بخش علوم جغرافیایی و سنجش از دور دانشگاه تربیت مدرس

۱- مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ج ۱، ص ۲۹.

۲- ایولا کست؛ جهان بینی ابن خلدون؛ ترجمه دکتر مظفر مهدوی؛ انتشارات شرکت انتشار، ص ۱۸۶.

۳- همان، ص ۲۳.

۴- مقدمه ابن خلدون، ص ۷۰.

دوره اول: دوره پر ماجرای فعالیت‌های سیاسی وی در بلاد مغرب است که متجاوز از ۲۰ سال ادامه یافت.

دوره دوم: دوره انزوا و گوشه نشینی و تألیف که به مدت ۴ سال در سن ۴۲ سالگی در قلعه سوق الجیشی ابن سلامه، نزد یکی از قبایل بادیه نشین به سر می‌برد که آن را دوره انتقال نام نهاد.

دوره سوم: که در آن به مدت ۱۸ سال به امر تدریس و امور قضایی در مصر اشتغال داشته و فعالیت‌های علمی و تحقیقی وی بیشتر مربوط به این دوره است. او در مصر به زندگی سیاسی بازنگشت ولی به هنگام محاصره دمشق توسط تیمور گورکانی، با او ملاقاتی داشت و بدین ترتیب آخرین فعالیت سیاسی خود را انجام داد (۶ سال قبل از مرگ).

نحوه تربیت ابن خلدون باعث شده بود که او پیوسته به دانش اندوزی و فضیلت‌جویی علاقه‌مند باشد. دورانی که ابن خلدون در آن می‌زیست عصر تحوّل و دگرگونی در سراسر دنیای متمدن آن زمان به شمار می‌رفت؛ به نحوی که عالم اسلامی و عربی به سوی تجزیه و انحطاط و عالم غرب و اروپا به سوی جنبش و بیداری گام برمی‌داشت.

مقدمه ابن خلدون، تا اوایل قرن ۱۹ میلادی ناشناخته بود ولی پس از آن خاورشناسان و دانشمندان به اهمیت آثار و نظریات وی پی بردند و او را صاحب افکار و نظریاتی یافتند که در نوع خود سابقه نداشته است. اغلب دانشمندان او را پایه گذار فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی و واضع نظریه جبر اجتماع^(۱) و نظریه معروف عصبیت می‌دانند و او پایه نظریات مهمی را بنا نهاده است که امروز، در جامعه‌شناسی، تاریخ، اقتصاد، جمعیت‌شناسی و ... معروفند.^(۲) یکی از موضوعاتی که ابن خلدون در اثر معروف خود، یعنی مقدمه به آن پرداخته است تبیین نظریاتش درباره تأثیر عوامل

۱- مقدمه ابن خلدون ص ۳۵

۲- شیخ، محمد علی؛ بررسی در اندیشه های ابن خلدون؛ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ چاپ دوم، ۱۳۶۳.

جغرافیایی در شکل‌گیری رفتارهای مختلف گروه‌های انسانی بوده که در این میان دو عامل اساسی یعنی محیط جغرافیایی و آب و هوا را به طور مشخص مورد توجه قرار داده است. در این مقاله به بررسی آرای وی در زمینه آثار عوامل جغرافیایی در روایات و رفتارهای انسانی پرداخته شده است.

در زمینه تأثیر عوامل جغرافیایی بر زندگی و حیات انسان از دیرباز صاحب‌نظران مختلف مانند ارسطو عقاید خود را بیان داشته‌اند ولی در این زمینه، اندیشه جبر جغرافیایی، در قرن نوزدهم از سوی تعدادی از جغرافیدانان معروف مانند راتزل و آلن سمپل چرچیل و دیگران مورد توجه قرار گرفت و برای مدتی به عنوان فکر مسلط در متون جغرافیایی جهان، افکار جغرافیدانان را به خود مشغول داشت و استعمار غرب نیز در راستای توجیه اهداف سیاسی خود برای توسعه طلبی و تداوم سیطره بر نقاط مختلف جهان از آن سوء استفاده کرد. خانم سمپل عقیده داشت که طبیعت، شکل‌گیری و قالب دهی انسان و فعالیت‌های او را معین کرده است.^(۱) او روایات و افکار اجتماعات بشری را متأثر از محیط جغرافیایی آنان می‌دانست و حتی شکل‌گیری اندیشه تک‌خدایی در صحرا و روحیه مبارزه با بیکاری در مسلک بودا در نواحی گرم و مرطوب پایکوه‌های هیمالیا را به شرایط طبیعی و جغرافیایی آن مرتبط می‌کرد.^(۲)

السورت هانتینگتن تأثیر عوامل آب و هوا را در فعالیت‌های مختلف انسان قاطع و تعیین‌کننده دانسته،^(۳) و فعالیت‌های فکری انسان را محصول آب و هوا می‌دانست. به طور کلی پیروان مکتب جبر جغرافیایی اعتقاد راسخی داشتند که آنچه به فعالیت‌های انسان در زمینه‌های مختلف سازمان و جهت می‌دهد عوامل طبیعی و جغرافیایی است.

ابن خلدون از افرادی بود که به تأثیر عمیق آب و هوا در همه فعالیت‌های انسانی اعتقاد داشت^(۴)؛ از این رو در این مقاله سعی می‌شود دیدگاه‌ها و عقاید وی در خصوص

۱- شکولی، حسین: فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ص ۲۰۸.

۲- فرید، بدال‌لله: سیر اندیشه در قلمرو جغرافیایی انسانی: دانشگاه تبریز، چاپ اول، ۱۳۵۷، ص ۱۳.

۳- همانجا، ص ۱۴۹.

۴- فلسفه جغرافیا، ص ۲۱۰.

تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتارها و روحيات و افکار انسان بررسی گردد و در صورت ضرورت از منابعی که پیرامون آراء و عقاید وی توسط دیگران نوشته شده استفاده به عمل آید.

آرای ابن خلدون در زمینه تأثیر عوامل جغرافیایی بر انسان

۱. تقسیم بندی جهان به اقالیم مختلف: ابن خلدون همانند دانشمندان و جغرافیدانان پیش از خود، کره زمین را کره‌ای می‌دانست که آب اطراف آن را فراگرفته^(۱) ($\frac{3}{4}$ زمین) و بخشی از آن $\frac{1}{4}$ (زمین) از آب برآمده و از این قسمت ربع آن معمور است که به هفت قسمت و هر قسمت نیز از غرب به شرق به ده بخش تقسیم شده که دارای شهرها و کوهها و رودها و دریاهاست، هفت قسمت یاد شده به هفت اقلیم معروف شده که از حوالی خط استوا به سمت شمال از اقلیم اول تا هفتم به ترتیب قرار گرفته‌اند. قسمت جنوب خط استوا از نظر ابن خلدون معمور نیست و خشکی زمینی نیز به دریای محیط ختم می‌گردد. ابن خلدون به وجود قطبینه به فاصله مساوی (۹۰ درجه) از خط استوا و سرد و یخبندان بودن حوالی دو قطب آگاهی داشته است.

ابن خلدون با ذکر خصوصیات برای هر یک از اقالیم هفتگانه، عنصر آب و هوا و درجه حرارت را مهمترین عامل تعیین شرایط زیست و تمدن در آنها ذکر می‌کند. او اقالیم اول و دوم را گرم و اقالیم ششم و هفتم را سرد دانسته که هر دو از اعتدال خارجند و این خصالت بر طبیعت و نیز تمدن و ویژگیهای انسانی آنها اثر گذاشته است. اقالیم سوم و چهارم و پنجم از نظر وی در منطقه معتدل قرار گرفته‌اند؛ از این رو از اعتدال زیستی و ویژگیهای انسانی متعادل برخوردارند بویژه اقلیم چهارم را معتدلترین اقلیم و بهترین شرایط برای بریز تمدن و شرایط زیست و نشو و نماي زندگی انسانی می‌داند. او می‌گوید:

۱- کلیات عقاید ابن خلدون، رادمنش، عزت‌الله، انتشارات قلم، چاپ اول، بی تا، ص ۱۰.

۱. «قسمت آباد نواحی خشکی کره زمین وسط آن است؛ زیرا افراط گرما در جنوب و شدت سرما در شمال، مانع عمران است و چون دو سوی شمال و جنوب در گرما و سرما با هم متضادند، باید از این کیفیت در هر دو سوی بتدریج کاسته شود تا در وسط و مرکز زمین اعتدال حاصل آید؛ از این رو اقلیم چهارم برای آبادانی و عمران سازگارتر است و آنچه در جوانب آن است، یعنی اقلیمهای سوم و پنجم پس از اقلیم مزبور از دیگر اقلیم به اعتدال نزدیکتر است؛ ولی اقلیمهای دوم و ششم از اعتدال دور است و اقلیمهای اول و هفتم بدرجات دورتر است و به همین سبب دانشها و هنرها و ساختمانها و پوشیدنیها و خوردنیها و میوه ها و بلکه جانوران و همه چیزهایی که در این اقلیمهای سه گانه مرکزی پدید آمده‌اند، به اعتدال اختصاص یافته‌اند و افراد بشری که ساکنان این اقلیمها را تشکیل می‌دهند از حیث جسم و رنگ و اخلاق و ادیان مستقیم تر و راست ترند»^(۱).

۲. عوامل جغرافیایی و افکار و رفتار انسانی: همانطور که دیدیم ابن خلدون به تبعیت از دیگران ربع مسکون کره زمین را براساس نقش اصلی آب و هوا و درجه حرارت به هفت اقلیم تقسیم کرده است و برای هر یک از اقلیم هفت گانه ویژگیهای طبیعی و انسانی خاصی برشمرده که به نظر وی عامل تعیین کننده در آنها درجه حرارت و آب و هوا است. علاوه بر عنصر آب و هوا او عنصر محیط جغرافیایی را عامل مهمی در شکل گیری رفتار انسانی می‌داند و ویژگیهای انسانی هر یک از محیطهای مزبور را بیان می‌کند. محیط جغرافیایی، به نظر وی تنها محیط طبیعی نیست، بلکه مراد از آن مجموعه محیطهای طبیعی مانند صحرا و بیابان و نیز شهر و بادیه و کشاورزی و... است.

ابن خلدون ویژگیهای جسمی و روحی انسان را محصول محیط جغرافیایی می‌داند و تأثیر وراثت را در این مسأله دخیل نمی‌داند؛ او می‌گوید «درست نیست که نظریه کسانی را بپذیریم که می‌گویند مردم فلان منطقه معین خواه شمال یا جنوب چون

از نسل فلان شخصیت معلوم می‌باشند واجد خصوصیتی هستند که در آن نیا وجود داشته است؛ از قبیل رنگ یا مذهب یا خطوط و نشانه‌های چهره. چنین عقیده‌ای را به هیچ رو نمی‌توان تعمیم داد؛ چه این پندار از اغلاط گروهی است که از طبایع کاینات و مناطق بی‌خبرند»^(۱).

او در جای دیگری، در بیان تأثیر محیط بادیه و صحرا و نیز محیط شهر در زندگی اقوام و ملت‌ها چنین می‌گوید: «تشکیل زندگانی اقوام و ملت‌های بیابانگرد و شهر نشین به طور یکسان بر وفق امور طبیعی است و چنانکه گفتیم هر کدام بر حسب ضرورت به شیوه‌ای می‌گیرند که اجتناب ناپذیر است»^(۲). یا می‌گوید: «نژاد عرب خواهی و نخواهی و به حکم طبیعت ناگزیر باید در یک چنان مرحله‌ای از زندگانی به سر برد و زندگی او به طور کامل موافق اصول طبیعی است»^(۳).

ابن خلدون دربارهٔ خصلت‌های شهرنشینی و بادیه‌نشینی معتقد است که اینگونه رفتارها که به اقتضای محیط زندگی در افراد ایجاد می‌شود، بتدریج به صورت عادی درآمده، نسل‌های بعدی نیز به همین ترتیب، تربیت می‌شوند؛ «اصل قضیه این است که انسان ساخته و فرزند عادات و مأنوسات خود می‌باشد و نه فرزند طبیعت و مزاج خویش؛ و به هر چه در آداب و رسوم مختلف انس بگیرد تا آنکه خوی و ملکه و عادت او شود، سرانجام همان چیز جانشین طبیعت و سرشت او می‌شود»^(۴) او در جای دیگر دربارهٔ خصوصیات اقوام بیابانگرد می‌گوید: «دشتهای بی‌آب و گیاه محل سختی معیشت و گرسنگی است ولی آنان بدان محیط خو گرفته و نژاد ایشان در آن سرزمین پرورش یافته است و در نتیجه عادات و احوال گذشتگان در ایشان چنان رسوخ یافته است که به منزلهٔ خصال ذاتی و طبیعی آنان شده است»^(۵).

ابن خلدون معتقد است وضعیت محیط جغرافیایی و نیز حرارت و اقلیم هر یک باعث می‌شود که انسانها رفتار و افکار خاصی از خود بروز دهند و زندگی انسان تحت

۱- مقدمهٔ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲- همان: ص ۲۲۷.

۳- همان: ص ۲۲۹.

۴- مقدمهٔ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۳۶.

۵- همان: ص ۲۴۴.

تأثیر آنها قرار دارد. او انسانهای اقلیم اول و دوم را به سبب گرمای هوا افرادی سبکسر، شاد، وحشی و بی تمدن و دور از دین و بدون الفت با یکدیگر و سیاه پوست می‌داند و ساکنین اقالیم ششم و هفتم را بدون تمدن و دانش و دین و افرادی وحشی و سفید پوست توصیف می‌کند و جملگی را به علت واقع شدن در اقالیم دور از اعتدال، افرادی معتدل و عادی نمی‌داند ولی ساکنین اقالیم سوم و چهارم و پنجم را افرادی متمدن، متفکر، هنرمند و اهل اقتصاد و سیاست و علم و ادب دانسته که حتی پیامبران الهی نیز بر آنها وارد شده‌اند.

او دربارهٔ خصلتهای انسان بادیه و صحرا می‌گوید که آنها مردمی دلیر، قانع، آزاده، متحرک، خشن، تندخو، دارای عصبیت و غرور قوی، وفادار به اصل و نسب و دور از لذتها و عادات تجمل پرستی و فساد اخلاق هستند که شرایط سخت زندگی و صحرا و بیابان باعث آنها است و اساساً زندگی در بادیه و صحرا گهوارهٔ شکل‌گیری تمدنهاست. او دربارهٔ زندگی شهرنشینان می‌گوید: آنها مردمی عیاش، تجمل‌گرا، راحت طلب، متکی به حکومت، لذت طلب، بی حیا و دور از رفتاری نیک اند که محیط شهر این خصلتها را در آنها ایجاد کرده است و خوی شهرنشینی را عامل سقوط تمدن می‌داند. او دربارهٔ زندگی ده‌نشینان می‌گوید: مردمی کشاورز و خراج دهنده و کند ذهن و مطیع هستند که قرین مذلت و خواری اند؛ چنانکه در خصوص زندگی ده‌نشینان و پرداختنشان به امور کشاورزی می‌گوید:

«کشاورزی بر وفق اصل طبیعت و از امور بسیط و ساده است و به همین سبب اغلب هیچیک از شهرنشینان و اهل تجمل آن را پیشه خود نمی‌سازند و آنانکه به کار فلاح می‌پردازند قرین مذلت و خواری اند».

۳. مفهوم عصبیت و نقش عوامل جغرافیایی در ایجاد آن: چنانکه پیش از این بیان شد نظریهٔ معروف عصبیت منتسب به ابن خلدون است و این نظریه محور افکار سیاسی و اجتماعی او در زمینهٔ تحول حکومتها و نظامهای سیاسی را تشکیل می‌دهد. در تعریف عصبیت از سوی افراد مختلف نظریات مختلفی ارائه شده است ولی ابن خلدون از آن غرور قومی و وفاداری به خون و اصل و نسب و احساس تعلق توأم با تعصب به یک قوم

و قبیله را اراده می‌کند که می‌توان از آن به عنوان حمیت قومی و روح جمعی موجود در یک قوم و قبیله و اصل و نسب یاد کرد.

ابن خلدون توان دفاع از قبیله و رسیدن به حکومت و تسلط بر دیگران و نیز فرمانروایی را محصول عصبیت می‌داند* و حتی موفقیت پیامبران الهی را در انجام دعوتشان مرهون عصبیت دانسته، می‌گوید: «هر دعوتی که باید به وسیله آن عموم و اکثریت مردم را بدان واداشت ناچار باید متکی به عصبیت باشد و چنانکه گذشت در حدیث صحیح آمده است که خدای هیچ پیامبری را بر نینگیخت مگر آنکه در میان قوم خویش ارجمندی و خویشترن داری داشت»^(۱). او نقش عصبیت را محوری می‌داند و آن را لازمه ایجاد حکومت و تداوم آن می‌شمارد. او تداوم روح عصبیت را با نوع زندگی و محیط جغرافیایی مرتبط می‌داند و معتقد است هر اندازه انسانها از زندگی بادیه نشینی به زندگی شهرنشینی گرایش پیدا کنند، به همان اندازه روح عصبیت یا موتور محرکه قدرت و حکومت، تضعیف می‌گردد و در زندگی شهری به دلیل حاکمیت روح تجمل و خوشگذرانی، در ارکان حکومت سستی ایجاد شده، با خو گرفتن به آن، حکومت و تمدن در هم می‌ریزد و قوم دیگری که از روح عصبیت قویتر برخوردار است حکومت و نظام را در دست می‌گیرد.

ابن خلدون محیط جغرافیایی را منشأ اصلی شکل‌گیری خصلت عصبیت در افراد قوم می‌داند. او بارها یاد آور شده که عصبیت فقط در بادیه می‌تواند وجود داشته باشد و تنها بادیه‌نشینان دارندگان عصبیتند که بدون شک منظورش از محیط همان شرایط سخت جغرافیایی صحراست که به بدوی تحمل و توانی فوق العاده می‌بخشد.^(۲)

ابن خلدون می‌گوید: «عصبیت اغلب حاصل نمی‌شود، مگر در حالت بادیه نشینی، پس دولت در آغاز تشکیل آن به شکل بادیه نشینی است»^(۳) و یا اینکه «داشتن عصبیت و ایل و تبار، خود یکی از مظاهری است که ویژه بادیه نشینان است»^(۴). او در جای دیگر

* مقاله آرای ابن خلدون؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد؛ شماره ۴ زمستان ۱۳۶۴، ص ۶۱۸.

۱- مقدمه ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۳۰۲. ۲- کلیات عقاید ابن خلدون؛ ص ۴۴.

۳- مقدمه ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۳۳۸. ۴- همان؛ ص ۷۰۶.

می‌گوید:

«هرگاه، بدانیم که غلبه و پیروزی ملت‌ها تنها در پرتو گستاخی و دلیری میسر می‌گردد، پیداست که قومی که در بادیه نشینی ریشه دارتر و خوی وحشیگری او افزونتر از دیگران باشد در غلبه بر اقوام دیگر تواناتر خواهد بود»^(۱)

بنابراین ابن خلدون عصبیت را که در شرایط جغرافیایی صحرا و بیابان به وجود می‌آید، عامل اصلی شکل‌گیری نظام سیاسی و اجتماعی جامعه و رشد و توسعه تمدن و فرهنگ دانسته که با زایل شدن آن در زندگی شهری، حکومت و نظام سیاسی و تمدن نیز فرو می‌پاشد و متعاقب آن عصبیتی دیگر و قویتر منجر به تشکیل حکومت می‌شود.

۴. شرایط جغرافیایی و تمدن: ابن خلدون معتقد است نطفه تمدن در زندگی بادیه نشینی بسته شده، پس از غلبه بادیه نشینان و تشکیل حکومت، تمدن شکوفا می‌شود و پس از تسلط روحیه شهرنشینی روحیه بادیه نشینی بتدریج زایل و نابود می‌گردد. او بادیه نشینی را گهواره تمدن و مقدم بر شهرنشینی می‌داند و می‌گوید: «آشکار شد که پدید آمدن بادیه نشینی مقدم بر ایجاد شهرها و شهرستانهاست و بادیه نشینی اصل و گهواره تمدن است»^(۲). جای دیگر می‌گوید: «احوال و عادات تمدن از کیفیات بادیه نشینی سرچشمه گرفته است»^(۳)

از سوی دیگر، وی اقلیم سوم و چهارم و پنجم را برای ایجاد آبادانی و عمران و به وجود آمدن تمدنهای بشری و اعتدال هوا مناسب می‌داند و می‌گوید: «مردم اقلیمهای سه گانه میانی، که در مناطق معتدل مرکزی به سر می‌برند از لحاظ خلقت و خوی و سیرت در حد اعتدال می‌باشند و به کلیه شرایط طبیعی برای ایجاد تمدن و عمران از قبیل امر معاش (اقتصادی) و مسکن و هنر و دانش و فرمانروایی و کشورداری اختصاص یافته‌اند و اعمال ایشان بر صفت اعتدال بوده است»^(۴).

۵. شرایط جغرافیایی و قدرت فکری و ذهنی: محیط زندگی و کیفیت تغذیه، از نظر ابن خلدون بر قدرت فکری و ذهنی افراد اثر می‌گذارد. او درباره چادر نشینان

۲- همان؛ ص ۱۵۴

۱- همان؛ ص ۲۶۳

۲- همان؛ ص ۲۳۰

۳- همان؛ ص ۱۵۴

صحراگرد می‌گوید: «ذهنشان برای فراگرفتن دانشها و دریافت معارف آماده تر و روشن تر است»^(۱). یا دربارهٔ افرادی که مانند صحرائنشینان معمولاً گرسنگی را تحمل می‌کنند می‌گوید: «گرسنگی در عقل و بدن تأثیر نیکی می‌بخشد و به سلامت تن و صفای روح کمک می‌کند»^(۲).

ابن خلدون دربارهٔ مردم اقلیمهای پر ناز و نعمت و دارای کشاورزی می‌گوید که آنها اغلب به کند ذهنی متصفند^(۳) در واقع به نظر او انسانهای مناطق سخت و خشک صحرائی دارای قدرت فکری و ذهنی قویتر و ساکنین مناطق دشت و پر از نعمت افرادی کند ذهن‌اند.

۶. شرایط جغرافیایی و اعتقادات دینی: ابن خلدون موقعیت و شرایط جغرافیایی را در کیفیت اعتقادات دینی مؤثر می‌داند اما چون دیگر جغرافیدانان جبرگرا مانند خانم سمپل، دین و اعتقادات دینی را محصول محیط جغرافیایی و طبیعت نمی‌داند، بلکه سخنان او بیشتر ناظر نقش محیط بر تعمیق، تقویت یا تضعیف روحیهٔ دینداری است. او دربارهٔ مردمان اقلیم سه گانهٔ منطقهٔ معتدله (۳ و ۴ و ۵) می‌گوید: «افراد بشری که ساکنان این اقلیمها را تشکیل می‌دهند از حیث جسم و رنگ و اخلاق و ادیان مستقیم تر و راست ترند. حتی نبوتها و پیامبران بیشتر در این اقلیمها بوده‌اند و در مورد اقلیمهای شمالی و جنوبی از بعضی اطلاع نداریم؛ زیرا پیامبران و فرستادگان خدا مخصوص به کاملترین افراد نوع بشر، از لحاظ آفرینش و خوی بوده‌اند»^(۴).

او دربارهٔ افراد اقلیمهای شمالی و جنوبی می‌گوید: «این گروه از اعتدال دورند و طبیعت مزاجهای ایشان به سرشت جانوران بی زبان نزدیک می‌گردد و از انسانیت به همان میزان دور می‌شوند. همچنین احوال ایشان در دیانت نیز، بر همین منوال است. به هیچ نبوتی آشنایی ندارند و به هیچ شریعتی نمی‌گروند، مگر اندکی از آنان که در جوانب مناطق معتدل می‌زیند»^(۵).

۱- مقدمهٔ ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۱۶۱

۲- همان؛ ص ۱۶۶.

۳- همان؛ ص ۱۶۲.

۴- همان؛ ص ۱۵۰.

۵- مقدمهٔ ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

در اینجا ابن خلدون خواسته یا نخواست به یک نوع تفاوت سرشتی نژادی - که نتایج سوئی را می‌توان از آن استنتاج کرد - قائل می‌شود. سیاه‌پوستان را افرادی که به حیوانات بی‌زبان نزدیک‌ترند و طبیعت انسانی آنان دارای نقصان است به حساب می‌آورد.^(۱) او در زمینه تأثیر محیط جغرافیایی بادیه و شهر، در میزان اعتقادات دینی می‌گوید: «تأثیر فراوانی نعمت و آسایش زندگی در وضع بدن و حتی در کیفیت دین و عبادت هم نمودار می‌شود، چنانکه می‌بینیم بادیه‌نشینان و هم‌شهرنشینان که در مزیقه و خشونت می‌زیند... دیندارترند و به عبادت روی می‌آورند، بلکه مشاهده می‌کنیم که اهل دین در شهرها و اماکن پر جمعیت، اندکند... پارسایان بویژه از میان بادیه‌نشینان بر می‌خیزند که از حیث غذا در مزیقه می‌باشند و از انواع ناز و تنعم محرومند»^(۲).

به این ترتیب ابن خلدون بین میزان خدا‌گرایی و فقر و مسکنت و یا توانایی ناشی از شرایط محیطی رابطه برقرار می‌کند.

۷- موقعیت جغرافیایی و وضع جسمانی: ابن خلدون وضعیت جسمی ساکنین اقلیم مختلف را نیز تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی آنها می‌داند. او سیاه‌پوستی ساکنان اقلیم اول و دوم و سفیدپوستی اقلیم ششم و هفتم را متأثر از آب و هوای آنها دانسته و می‌گوید:

«ساکنان اقلیم نخستین و دوم از این رو سیاه‌پوست شده‌اند که هوای اقلیم‌هایشان به علت گرمای جنوب نسبت به نواحی معتدل دو چندان گرم است... و گرمای سخت بر آنان می‌تابد و به علت افراط در گرما، پوست بدن آنان سیاه می‌شود و نقطه مقابل این دو اقلیم در شمال، اقلیم ششم و هفتم است که به سبب سرمای سخت، ساکنان آن نواحی سفیدپوست می‌باشند... سرمای مفرط آن نواحی اقتضا می‌کند که مردم دارای چشمهای کبود (سبز) و پوست خال خال و موهای طلایی می‌شوند و حد وسط میان این دو منطقه اقلیم‌های سه گانه پنجم و چهارم و سوم است. مردم این اقلیمها که خاصیت حد وسط است بهره کامل دارند و اقلیم چهارم از همه اقلیمها معتدل تر

است... از این رو ساکنان آن مقتضای خاصیت هوای آن اقلیم در نهایت دارای اعتدالی در خلقت و خوی می‌باشند... و اقلیمهای چهار گانه دیگر چون انحراف دارند، ساکنان آنها هم در خلقت و خوی منحرفند»^(۱)

او درباره سیاهی و سپیدی پوست بدن می‌گوید: «این امر دلیل بر آن است که رنگ بدن تابع خاصیت هواست»^(۲)؛ و در خصوص تأثیر عوامل غذایی و محیطی بر جسم می‌گوید: «این گروه که در دشتها به وضع چادر نشینی بسر می‌برند و فاقد حبوب و خورش می‌باشند از لحاظ جسمی و اخلاقی بر جلگه نشینانی که در نهایت آسایش زندگی می‌کنند، برتری دارند و از آنان نیکو حال ترند و نسبت به شهرنشینان رنگ و روی شاداب تر دارند و از لحاظ جسمی نیز سالم‌ترند»^(۳).

۸- شرایط جغرافیایی و دور اندیشی: به نظر ابن خلدون انسانهایی که در محیطهای گرم و مرطوب به سر می‌برند کمتر به فکر آینده خود هستند، در صورتی که مردم نواحی کوهستانی و آنهایی که در شرایط سخت زندگی می‌کنند آینده نگرند. او می‌گوید:

«چون سیاهان در اقلیم گرم به سر می‌برند... دچار سبکسری و سبکی می‌شوند و همچنین مردم کشورهای که در آب و هوای بحری به سر می‌برند نیز اندکی بر خوی و صفت سیاه پوستانند... چنانکه می‌بینیم چگونه شادی و سبکی و غفلت از عواقب امور بر آنان چیره شده است به حدی که ... غالب مواد غذایی خود را به طور روزمره از بازار فراهم می‌آورند؛ و چون مردم فاس که از بلاد مغرب است بر عکس آنان در کوهستانهای سرد زندگی می‌کنند می‌بینیم که چگونه مانند کسانی به سر می‌برند که سر به گریبان اندیشه فرو می‌برند و تا چه حد در اندیشیدن فرجام کار زیاده روی می‌کنند»^(۴).

۹. رابطه موقعیت جغرافیایی با اخلاق و رفتار و روحیات: ابن خلدون اخلاق و رفتار و روحیات جوامع انسانی را متأثر از اقلیم و شرایط محیط جغرافیایی می‌داند و برای ساکنین هر کجا صفت و خصلتهایی را بر می‌شمرد. او برای انسانی که در اقلیم

۲- همان؛ ص ۱۵۴.

۱- مقدمه ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۱۵۳.

۴- مقدمه ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸ و ۲۳۰.

۳- همان؛ ص ۱۶۱.

گرم و یا سرد و یا معتدل و نیز انسانی که در محیط بادیه و صحرا و بیابان و یا شهر و روستا زندگی می‌کند، صفات ویژه‌ای را قائل می‌شود و معتقد است که به هر مقدار انسان از هر یک از محیطها فاصله گرفته و به محیط جدید خو بگیرد از صفات و خصوصیات محیط جدید برخوردار می‌شود؛ برای مثال در خصوص بادیه نشینان گفته است: «تندخویی و خشونت بادیه نشینی بیش از نرم خویی شهرنشینی بوده است و به همین سبب می‌بینیم شهرنشینی به منزله هدفی برای بادیه نشینان است که به سوی آن در حرکتند و هنگامی که به فراخی و معیشت و توانگری می‌رسند، از این راه به عادات و رسوم تجمل خواهی و ناز و نعمت رو می‌آورند و آن وقت به آرامش و استقرار زندگی متمایل می‌گردند و به قیود شهرنشینی تن در می‌دهند»^(۱). او برای شهرنشینان خصلتهایی چون لاقیدی، جُبْن، کاهلی، حقارت، دنائت، رذالت، دروغجویی، تمتع جویی، ناپاکی، بی عصمتی، و برای بادیه نشینان و شبانان خصلتهایی چون سلامت نفس، نیرو، شجاعت، استقامت، شرافت، عصمت و پاکدامنی قائل شده است.^(۲)

ابن خلدون در جاهای مختلفی از مقدمه، به بیان رابطه بین عوامل جغرافیایی و رفتار و روحیات انسان می‌پردازد که به نمونه هایی از آن اشاره شد ولی در این قسمت سعی می‌شود با آوردن عین گفته های وی از کتاب مقدمه، جلوه های رفتاری و اخلاقی انسان تبیین گردد.

روحیه سبکی و سبکسری (در سیاهان مناطق گرم)

«سبکی و سبکسری و شادی و طرب بی اندازه را هر کسی در سیاهپوستان دیده است. آنها شیفته رقص و پایکوبی اند و هر ساز و آهنگی آنان را به رقص و طرب وامی‌دارد و در همه جهان به ابلهی و حماقت موصوفند»^(۳)

روحیه تحمل و شکیبایی (در بادیه نشینان)

۱- همان، ص ۱۵۷-۱۵۸ و ۲۳۰.

۲- جهان بینی ابن خلدون؛ ابولاکست، ص ۱۴۴.

۳- مقدمه ابن خلدون؛ ج اول - ص ۱۵۷.

«کسانی که از شیر و گوشت شتر تغذیه می‌کنند، این نوع غذا در اخلاق آنان تأثیر می‌بخشد و به شکیبایی و تحمل و توانایی حمل بارهای سنگین که از صفات شتران است متصف می‌شوند»^(۱).

روحیه قناعت (در بادیه نشینان)

«آنها در وسایل زندگی از خوراکی گرفته تا پوشیدنی و مسکن و دیگر احوال و عادات به همان مقدار ضروری و لازم اکتفا می‌کنند»^(۲).

«وضع زندگی بادیه نشینان به روشی است که به ضروریات قناعت می‌کنند و از گام نهادن در مرحله فراتر از آن عاجزند»^(۳).

روحیه تجمل پرستی و رفاه (در شهرنشینان)

«شهرنشینان از این رو که پیوسته در انواع لذتها و عادات تجمل پرستی و ناز و نعمت غوطه‌ورند و به دنیا روی می‌آورند و شهوات دنیوی را پیشه می‌گیرند، نهاد آنان به بسیاری از خویهای نکوهیده و بدیها آلوده شده است و به همان اندازه که خویهای ناپسند و عادات زشت در نهاد آنان رسوخ یافته است، از شیوه‌ها و رفتارهای نیک و نیکویی دور شده‌اند»^(۴).

«شهرنشینان بر بستر آسایش و آرامش آرمیده و غرق ناز و نعمت و تجمل پرستی شده و امر دفاع از جان و مال خویش را به فرمانروا و حاکمی واگذار کرده‌اند که تدبیر و سیاست ایشان را بر عهده گرفته است... به همین سبب در نهایت غرور و آسودگی سلاح را به دور افکنده‌اند و نسلهای ایشان بر این وضع تربیت شده‌اند و در نتیجه خوی زنان و کودکان در آنان رسوخ یافته که باید خداوند خانه متکفل امور آنان

۱- همان، ص ۱۶۶.

۲- همان، ص ۲۲۷.

۳- همان، ص ۲۲۹.

۴- مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۳۱.

باشد»^(۱).

«شهر همچون دریایی می‌شود که امواج فرومایگان و صاحبان اخلاق زشت و ناپسند در آن به جنبش در می‌آید»^(۲).

اعتماد به نفس و شجاعت (در بادیه نشینان)

«مردم دشتهای خشک و صحراهای وحشتناک، با اتکا به دلاوری و سرسختی و اعتماد به نفس خویش تنها سفر می‌کنند، چنانکه گویی سرسختی ایشان و دلاوری سجّیت و سرشت آنان شده است»^(۳).

«چون بادیه نشینی یکی از موجبات دلاوری است، بیگمان یک نژاد وحشی از نژاد شهرنشین دلاورتر است»^(۴).

اقالیم معتدله و اخلاق (در ساکنین اقالیم معتدله)

«افراد بشری که ساکنان این اقلیمها را تشکیل می‌دهند از حیث جسم و رنگ و اخلاق و ادیان مستقیم تر و راست ترند»^(۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

قیادت و بندگی (در سیاهان)

«ملتهای سیاه پوست به رقیّت و بندگی تن در می‌دهند؛ زیرا طبیعت انسانی آنان دارای نقصان است»^(۶).

از مجموعه اظهار نظرهای مزبور چنین بر می‌آید که ابن خلدون به تأثیر محیط جغرافیایی در شکل گیری خصلتهای اخلاقی و رفتاری انسانها قائل بوده است.

۲- همان؛ ص ۲۳۷.

۱- همان؛ ص ۲۳۵.

۴- همان؛ ص ۲۶۳.

۳- همان؛ ص ۲۳۵.

۶- همان؛ ص ۲۸۴.

۵- همان؛ ص ۱۵۰.

خلاصه

ابن خلدون براساس تقسیم بندی ربع مسکون کره زمین به هفت اقلیم، برای هر یک از آنها ویژگیهای طبیعی و انسانی خاصی را که محصول عوامل جغرافیایی و آب و هوایی حاکم بر آنهاست، بیان می‌کند. او عناصر جغرافیایی آب و هوا و محیط را در شکل گیری رفتارها و خصلتها و اخلاق گروههای انسانی مؤثر می‌داند. وی به نیروی عصبیت که در محیط صحرا و بیابان شکل می‌گیرد، معتقد است و آن را محور تحولات تاریخ و تغییر حکومتها می‌داند. او شرایط جغرافیایی را در شکل گیری تمدنها و قدرت فکری و ذهنی و کیفیت اعتقادات دینی و وضعیت جسمانی و اخلاق و روحيات و رفتارهای انسانی مؤثر می‌داند و بالاخره حیات انسان را متأثر از عوامل جغرافیایی دانسته، به نوعی جبر جغرافیایی قائل می‌شود و معتقد است که عامل جغرافیایی در شکل گیری شخصیت انسان و زندگی اجتماعی او تأثیر بسیار دارد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات مرکز علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
۲. ایولاکست؛ جهان بینی ابن خلدون؛ ترجمه دکتر مهدوی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۳. رادمنش، عزت الله، کلیات عقاید ابن خلدون؛ تهران: انتشارات قلم، چاپ اول، [بی تا].
۴. شکوئی، حسین؛ فلسفه جغرافیا؛ تهران: انتشارات گیتاشناسی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۵. شیخ، محمد علی؛ پژوهشی در اندیشه های ابن خلدون؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۶. فرید، یدالله؛ سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی؛ انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ

اؤل، ۱۳۵۷.

۷. مرادیان املشی، علی؛ ارزیابی شتابزده‌ای از نظرات ابن خلدون؛ [بی جا]، ۱۳۶۷.

۸. مقاله آرای ابن خلدون؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره چهارم، زمستان ۱۳۶۴.

۹. نصار، ناصف؛ اندیشه واقع‌گرایی ابن خلدون؛ ترجمه یوسف رحیم لو، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی